

بررسی منشأ پیدایش شیعه و تفاوت آن با مذاهب دیگر*

دکتر فتحیه فتاحی زاده / پروین حیدری

استادیار دانشگاه الزهراء (ع) / دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه قم

چکیده

تحقیق حاضر به بررسی منشأ پیدایش شیعه و تفاوت آن با مذاهب دیگر می‌پردازد که مشتمل بر این عناوین است: معنای شیعه از نظر لغت و اصطلاح و احادیث نبوی (ص)، آغاز پیدایش شیعه - که عده‌ای گفته‌اند در زمان حیات رسول خدا (ص) بوده است و عده‌ای برعکس ابراز کرده‌اند که بعد از حیات پیامبر (ص) شیعه به وجود آمده است - و نیز درباره علل پیدایش مذاهب اسلامی و عوامل آن عبارتند از: تعصبات قبیله‌ای و گرایش‌های غربی، کج‌اندیشی در فهم معارف کتاب و سنت، جلوگیری از تدوین احادیث پیامبر (ص)، احیاء یهود و راهبان مسیحی، برخورد با فرهنگ‌های بیگانه و اجتهاد در برابر نص و نیز در مورد عقاید کلامی - از نظر لغت و اصطلاح و زمان پیدایش کلام امامیه آمده است؛ و در آخر نتیجه و در ادامه، منابع و مأخذ به کار رفته در این نوشتار آمده است.

کلیدواژه‌ها: شیعه، پیدایش، احادیث نبوی، مذاهب، کلام امامیه.

* تاریخ وصول: ۸۴/۱۲/۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۶/۵/۱۵

مقدمه

آشنایی با تاریخ مذاهب اسلامی و ریشه‌یابی علل و انگیزه‌های پیدایش آنها از مهم‌ترین موضوعات دانش فرقه‌شناسی است. مذاهب اسلامی جهت‌گیری‌های متفاوتی با هم دارند. برخی مذاهب، اعتقادی‌اند که در عقاید با هم اختلاف دارند، اما در پایه و اساس متحدند، مانند اختلاف در مسئله جبر و اختیار و امثال آن که دانشمندان علم کلام در آن اختلاف نظر دارند؛ با آنکه همه آنها به اصل وحدانیت معتقدند؛ زیرا مسئله توحید، اساس عقاید اسلامی است و هیچ یک از مذاهب در آن اختلاف ندارند. برخی مذاهب سیاسی‌اند؛ مانند اختلاف مسلمانان در انتخاب خلیفه (مسئله جانشینی پیامبر ﷺ). دسته دیگر، مذاهب فقهی‌اند که بیان روابط مردم با یکدیگر و رابطه بنده با خدا در قالب عبارتهایی که به وسیله کتاب و سنت تشریح شده است و مسائلی از این قبیل را بر عهده دارند.

از آنجایی که شرح و تفصیل هر یک از موضوعات یاد شده نیازمند بحث‌های مفصل است، ما روش اختصار و ساده‌گویی را برگزیده‌ایم و نخست تحقیق را به بررسی لفظ شیعه از جهات مختلف اختصاص داده و در ادامه منشأ پیدایش مذاهب و بررسی عوامل به وجود آمدن آنها را آورده‌ایم.

شیعه در لغت

شیعه در لغت، از ماده «شیع» به معنای مشایعت و پیروی و شجاعت به کار رفته است (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۱۹۱)؛ همچنین به معنای یاران و انصار است که بر مفرد و تثنیه و جمع مذکر و مؤنث اطلاق می‌گردد. این واژه اختصاصاً در مورد فرد یا افرادی به کار می‌رود که دوستان اران علی علیه السلام و فرزندانش هستند و به امامت آنها اعتقاد دارند (فیروزآبادی، [بی تا]، ج ۳، ص ۴۷-۴۹).

بررسی منشأ پیدایش شیعه و تفاوت آن با مذاهب دیگر ۱۳۹

راغب اصفهانی شیعه را به معنی «انتشار» و «نیرومندی» معنی کرده است؛ یعنی شیعه کسانی هستند که شخص به واسطه آنها نیرومند و قوی می‌شود و شهرت پیدا می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲ ش، ص ۲۷۱).
معنای «شیعه» در قرآن کریم نیز به کار رفته است؛ چنان‌که از حضرت ابراهیم علیه السلام به عنوان شیعه حضرت نوح علیه السلام یاد شده است: «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ» (صافات: ۸۳): و از پیروان او ابراهیم علیه السلام بود.

شیعه در اصطلاح

شیعه به معنای پیروی و تبعیت، با رغبت و اشتیاق است که فرد یا افرادی آن را به عنوان الگوی سعادت و خوشبختی قرار دهند و در ابعاد مختلف رفتار و گفتار، خود را تابع و فرمانبردار آن الگوها قرار داده و در حمایت و ادامه این راه، از هرگونه فداکاری دریغ نکنند. (صالحی، [بی تا]) این معنا از ابتدای بشریت وجود داشته است که طایفه‌ای، شخصی را به عنوان بهترین فرد در همه امور، راهنمای خویش قرار می‌دهند و از او دنباله‌روی می‌کنند.

لفظ شیعه در اصطلاح، به کسانی گفته می‌شود که به امامت و خلافت بلافصل علی علیه السلام معتقدند و بر این عقیده‌اند که امامت از طریق نص جلی (آشکار) یا نص خفی (پنهان) ثابت شده است. امامت حق او و فرزندان آن حضرت است (شهرستانی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱، ص ۱۹۱).

شیعه در احادیث نبوی

لفظ شیعه در روایات نبوی صلی الله علیه و آله به معنای پیروان و دوستان علی علیه السلام آمده است. شیعه در معنای «شیعی» بیش از یک معنا و مفهوم ندارد و آن اعتقاد به جانشینی

علی علیه السلام و یازده فرزندش است. ائمه اطهار علیهم السلام منتصبان به فرقه‌های باطل را خارج از فرقه شیعه می‌دانستند، ولی دانشمندان و رجال‌نویسان اهل سنت، شیعه را به معنای وسیع‌تر از این به کار برده‌اند و به تمام فرقه‌هایی مانند غلات که از پیکره شیعه منشعب شده‌اند و نیز به دوستداران خاندان رسالت، اطلاق کرده‌اند؛ (محرمی، ۱۳۸۲ ش، ص ۳۵).

ابوحاتم رازی گفته است: «لفظ شیعه در عهد رسول‌الله صلی الله علیه و آله لقب چهار نفر از اصحاب بود و آنها عبارتند از: سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسودکندی و عمار یاسر» (امین، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۲۰).

سیوطی از جابر بن عبدالله انصاری و ابن عباس و علی علیه السلام روایت کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (بینه: ۷) به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود: او و شیعیانش روز قیامت رستگار خواهند بود (سیوطی، ۱۴۰۳ ق، ج ۸، ص ۵۸۹).

آغاز پیدایش تشیع

بعد از تعریف شیعه و کاربردهای آن، تاریخ منشأ پیدایش آن را بررسی می‌کنیم که در این مورد، اظهار نظرهای گوناگونی شده است و به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. ظهور تشیع بعد از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

که خود به چند دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول: آن عده‌ای که قائلند تشیع در روز سقیفه پدید آمده است؛ آن روزی که جمعی از بزرگان صحابه به صراحت گفتند: علی علیه السلام اولی به امامت و خلافت

است و به دنبال علی علیه السلام رفتند (یعقوبی، ۱۳۷۹، ق، ج ۲، ص ۱۲۴).
دسته دوم: آنهایی که پیدایش شیعه را مربوط به اواخر خلافت عثمان می‌دانند و معتقدند شیعه در روز «فتنة الدار» روز قتل عثمان به وجود آمده است. بعد از این پیروان علی علیه السلام همان شیعیان بودند که در مقابل خونخواهان عثمان قرار گرفتند (محرمی، ۱۳۸۲، ش، ص ۴۳).

دسته سوم: بر این عقیده‌اند که شیعه پیروان عبدالله بن سبأ هستند که در عصر عثمان مسلمان شد (مختارالیثی، ۱۳۸۹، ق، ص ۲۵).

دسته چهارم: معتقدند تشیع بعد از حکمیت تا شهادت حضرت علی علیه السلام به وجود آمده است (بغدادی، ۱۳۵۸، ق، ص ۱۳۴).

دسته پنجم: آنهایی که آغاز تشیع را به واقعه کربلا و پس از شهادت امام حسین علیه السلام ربط می‌دهند (رضوانی، ۱۳۸۴، ش، ج ۱، ص ۴۰).

دسته ششم: معتقدند فکر و ایده تشیع برخاسته از افکار ایرانی است که به پایتخت اسلام نفوذ کرده است (محرمی، ۱۳۸۲، ش، ص ۴۰).

۲. ظهور شیعه در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

شیعه امامیه معتقدند بذر اولیه تشیع را خداوند در قرآن کریم نشانده است و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در طول دوران رسالتش آن را آبیاری کرده است؛ بنابراین شجره طیبه تشیع در زمان حیات رسول گرامی اسلام به ثمر نشسته و به همین جهت، عده‌ای در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به این نام معروف بوده‌اند؛ مثل سلمان فارسی، ابوذر غفاری و مقداد بن اسود (طباطبایی، ۱۳۹۸، ق، ص ۴). بعضی از دانشمندان اهل سنت نیز چنین عقیده دارند؛ از جمله محمد کردعلی از بزرگان اهل سنت می‌گوید: «عده‌ای از صحابه در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شیعه علی علیه السلام معروف

بودند (محزومی، ۱۳۸۲ ش، ص ۴۰؛ که به خطط الشام، ۱۴۰۳ ق، ج ۶ ص ۲۴۵ آدرس داده است) علامه طباطبایی با تأکید بر این نظر می‌نویسد: «آغاز پیدایش شیعه را برای اولین بار - که به شیعه علی علیه السلام معروف شده است - همان زمان حیات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باید دانست و جریان ظهور و پیشرفت دعوت اسلامی در طول ۲۳ سال زمان بعثت، موجبات زیادی را دربرداشت که طبعاً پیدایش چنین جمعیتی را در میان یاران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایجاد می‌کرد» (طباطبایی، ۱۳۹۸ ق، ص ۴).

گزافه نیست اگر بگوییم دعوت تشیع از همان روزی آغاز شد که رهایی بخش بزرگ انسان‌ها حضرت محمد صلی الله علیه و آله بانگ و آوای کلمه «لا اله الا الله» را در دره‌ها و کوه‌های مکه برآورد؛ زیرا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در اولین روزهای بعثت به نص آیات قرآن کریم از جانب پروردگارش مأموریت یافت که خویشان نزدیک خود را به دین اسلام دعوت کند: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴). رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز صریحاً آنها را به نزد خویشان جمع کرد و آنان را از عذاب خداوند بیم داد و فرمود: «هر یک از شما که در اجابت دعوت من سبقت گیرد، برادر، وزیر، وصی و جانشین من است». هیچ کدام از حاضران به درخواست آن حضرت جواب مثبت ندادند؛ جز علی علیه السلام که پیش از همه مبادرت نمود و اسلام را پذیرفت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را قبول کرد و به وعده‌های خود عمل نمود و به آنها فرمود: «این علی علیه السلام بعد از من، برادر، وزیر، جانشین و وصی من در میان شماست. به امر او گوش دهید و از او فرمان برید» (امینی، ۱۳۶۶ ش، ج ۲، ص ۲۷۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۸، ص ۱۹۱؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷ ق، ج ۱۳، ص ۲۱۰؛ طبری، ۱۸۷۹ م، ج ۲، ص ۶۳؛ مظفر، ۱۳۶۸ ق، ص ۴۱).

در حقیقت آغاز پیدایش تشیع - که همان دوستی و متابعت و مقدم داشتن علی علیه السلام است - به زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برمی‌گردد؛ چه اینکه آن حضرت بارها

با سخنان گوهر بار خویش، مردم را به پیروی از علی علیه السلام و خاندانش فرمان می‌داده است که از جمله آنها واقعه غدیر خم است که حدیث غدیر از احادیث قطعی میان شیعه و سنی می‌باشد که متجاوز از صد نفر صحابه با سند و عبارت‌های مختلف، آن را نقل کرده‌اند و در کتب عامه و خاصه ضبط شده است (الآمدی، ۱۳۹۱ ق، ص ۷۹ / محرمی، ۱۳۸۲، ص ۴۹).

آغاز پیدایش مذاهب اسلامی

پس از آنکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درگذشت، بر اثر بروز اختلافات سیاسی، عقیده‌ای و فقهی میان مسلمانان، فرقه‌های گوناگونی در قرن‌های اول و دوم هجری پدید آمدند که از سه عنوان بیرون نبودند:

۱. **فرقه‌ها و احزاب سیاسی:** مانند خوارج، شیعه و مرجئه که مدار اختلاف آنها با یکدیگر، امر خلافت و امامت و چگونگی آن بوده است، اینکه آیا آن، امری انتصابی است (عقیده شیعه) یا امری انتخابی (عقیده خوارج، مروانیان و به طور کلی اهل سنت)؟

این نوع مذاهب در قرن اول هجری پدید آمدند و به تدریج تکامل یافته و جنبه کلامی به خود گرفتند و رفته رفته اختلافات سیاسی ساده اولیه آنها عمیق‌تر و شدیدتر شد و هر کدام آنها نیز در اثر گسترش این اختلافات و عقاید کلامی، به چند شعب و فرق جدا از هم درآمدند و هر کدام راه ویژه‌ای در پیش گرفتند.

۲. **فرقه‌ها و مذاهب کلامی:** در واقع می‌توان گفت این گونه مذاهب، صورت‌های تکامل یافته و گسترده فرقه‌های سیاسی اولیه بودند که در اواخر قرن اول و دوم تا سوم هجری، در اسلام پدیدار گشته‌اند؛ مانند فرقه‌های اسماعیلیه، خوارج، فرقه معتزله و مانند آنها که اختلافات اینها در عقاید کلامی و احیاناً در تفسیر بعضی آیات قرآن کریم بوده است.

۳. **مذاهب‌ها و مکتب‌های فقهی** که اساس آنها بر مسائل فقهی و روش‌های ایستنباط آنها گذاشته شده است و علت تعدد اینگونه مذاهب در اسلام، مانند مکتب‌های حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی در میان اهل سنت و جعفری در شیعه، سلیقه‌ها و اختلافات فقیهان صاحب‌نظر اولیه و بنیانگذاران آن مذاهب بوده است (فضایی، ۱۳۵۴ ش، ص ۳۸).

بررسی علل پیدایش مذاهب

۱. تعصبات قبیله‌ای و گرایش‌های حزبی

نخستین اختلاف در میان مسلمانان پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام ﷺ در مورد مسئله خلافت و تعیین جانشین بود. کسانی که مسئله خلافت را یک مقام تنصیصی می‌اندیشیدند، با تکیه بر احادیث پیامبر ﷺ این مقام را از آن امام علی علیه السلام می‌دانستند. در منطق این گروه، هرگز تعصبات قبیله‌ای مطرح نبوده است و این عقیده از سخنان رسول خدا ﷺ برخاسته بود؛ ولی منطق مخالفان علی علیه السلام در سقیفه - چه انصار و چه مهاجرین - بر محورهای دیگری دور می‌زد که قدر مشترک آن را گرایش‌های قبیله‌ای و تعصبات حزبی، و در باطن خودخواهی تشکیل می‌داد.

ما در اینجا، نخست به منطق انصار و سپس مهاجرین - که مدعی اولویت در مسئله امامت و خلافت بودند - اشاره می‌کنیم تا روشن گردد که هر دو گروه، معیار عصر جاهلیت را مطرح می‌کردند و می‌خواستند از این طریق، صاحب مقام و منصب گردند؛ در حالی که شایسته هر دو گروه این بوده که به فرض انتخابی بودن مقام امامت، فرد یا گروهی را انتخاب کنند که با دیگر گروه‌ها بر اساس موازین اسلام منطبق باشد؛ زیرا مسئله تقوا و پرهیزکاری، قدرت بر اراده، داشتن بینش

صحیح و اطلاع از اصول و فروع، چیزی نبود که در گزینش خلیفه، به دست فراموشی سپرده شود؛ ولی متأسفانه هیچ یک از دو گروه بر این معیارها تکیه نکردند، بلکه هر کدام، خدمات قبیله خود را نسبت به صاحب رسالت مطرح کردند.

رئیس حزب انصار، سعد بن عبادہ - که خود تشکیل دهنده انجمن در سقیفه بنی ساعده بود و گروه انصار را سزاوار خلافت می دانست - در این باره خطاب به انصار می گوید: «ای گروه انصار! برای شما فضیلتی است که برای دیگران نیست. هنگامی که سعادت متوجه شما شد و به خدا و پیامبرش ایمان آوردید، دفاع از پیامبر و یارانش را به عهده گرفتید و برای گسترش اسلام و مبارزه با دشمنان، جهاد کردید و روی زمین را شمشیرهای شما رنگین کرد و عرب در پرتو قدرت شما گردن نهاد تا آنجا که رسول خدا از دنیا رفت، در حالی که از همه شما راضی بود. با توجه به اینکه پیامبر اسلام، متجاوز از ده سال قوم خود را به خداپرستی و مبارزه با شرک و بت پرستی دعوت کرد، جز عده کمی از آنان، کسی به او ایمان نیاورد و همان افراد اندک، قادر به دفاع از پیامبر و خودشان و گسترش آیین او نبودند؛ بنابراین، هر چه سریع تر زمام امور را به دست بگیرید که جز شما کسی لیاقت این کار را ندارد» (سیحانی، ۱۳۲۱ ش، ج ۱، ص ۶۲).

پس از سخنان سعد، ابوبکر در طرفداری از مهاجران چنین گفت: «خداوند، محمد را برای پیامبری به سوی مردم فرستاد تا خدا را بپرستند و شریک برای او قرار ندهند؛ در حالی که برای عرب ترک آیین شرک سنگین بود. گروهی از مهاجران، به او ایمان آوردند و او را در شرایط و لحظات سخت یاری کردند و بر دیگران سبقت گرفتند و از کمی جمعیت نهراسیدند. آنان نخستین کسانی بودند که به او ایمان آوردند و خدا را عبادت کردند. آنها خویشاوندان پیامبر ﷺ هستند

۲. کج‌اندیشی در فهم معارف کتاب و سنت

اگر گرایش‌های حزبی و تعصبات قبیله‌ای، نخستین عامل پیدایش مذاهب و فرق بود، جمود فکر و کج‌اندیشی در فهم حقایق دینی، عامل دوم برای پیدایش مذاهبی مانند «خوارج»، «مرجئه» و مانند آنها به شمار می‌رود؛ در واقع قسمت مهمی از مذاهب، زائیده کج‌فکری و تنگ‌نظری سران آنهاست تا آنجا که در تقدیس ظواهر «کتاب خدا» و «سنت» پیامبر ﷺ آنقدر از خود جمود و خشکی نشان داده‌اند که عقل و خرد و داوری فطرت و وجدان را فدای ظاهر ابتدایی آیه و روایت ساخته، در نتیجه، مذاهبی را پی‌ریزی کردند. شکی نیست که کتاب خدا و گفتار پیامبر گرامی اسلام ﷺ بر همه مسلمانان حجت است و بر همه لازم است از آن پیروی کنند و هرگز روا نیست کسی در برابر حکم خدا و دستور پیامبر ﷺ اظهار نظر نماید یا با آنها مخالفت کند؛ ولی در بهره‌گیری از قرآن باید دقت بیشتری کرد و «معانی تصویری» را از «مقاصد تصدیقی» و «ظهور ناپایدار» را از «ظهور پایدار»، جدا ساخت؛ زیرا قرآن کلامی فصیح و بلیغ است و چنین سخنی از انواع مجاز و استعاره و تشبیه و کنایه مالا مال می‌باشد؛ بنابراین جمود بر ظواهر تصویری، جز پایین آوردن مقام بلند قرآن و به ابتذال کشیدن معانی عالی آن نتیجه دیگری ندارد (سبحانی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۶۹).

۳. جلوگیری از تدوین احادیث پیامبر ﷺ

اگر دو عامل اول برای پیدایش مذاهب و اختلافات مؤثر بودند، تأثیر عامل سوم به نام «منع تدوین حدیث نبوی» و جلوگیری از مذاکره و نشر آن نیز در شکستن وحدت کلمه و ایجاد تشتت در اصول و فروع کمتر از آن دو نبود. در سایه این ممنوعیت - که تا عهد خلیفه اموی، عمر بن عبدالعزیز

(۹۹-۱۰۱) به صورت جدی تعقیب می‌شد. و تا عصر خلافت منصور عباسی (۱۳۹-۱۵۸) به صورت کم‌رنگ باقی ماند - اخبار و روایات صحیح رسول گرامی صلی الله علیه و آله از اذهان و اندیشه‌ها محو گردید و دومین حجت پس از قرآن مجید، دستخوش تحریف و فراموشی شد (سیجانی، ۱۳۷۱، ش، ج ۱، ص ۷۷).

ای کاش اثر منفی جلوگیری از تدوین احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله منحصر به همین بود؛ زیرا از آنجا که این نوع بازداری، در آن زمان، رنگ تقدس به خود گرفته بود، پیامد بدتری به دنبال داشت و آن اینکه پس از شکستین منع قانونی و دعوت به تدوین حدیث از جانب خلفا، ناگهان موجی از احادیث، اقطار اسلامی را فراگرفت و تعداد و آمار احادیث، آنچنان بالا رفت که هرگز عقل و خرد، باور نمی‌کند که فردی مانند پیامبر صلی الله علیه و آله هر چه هم سخت‌تران و سخنگو باشد، با آن همه مشاغل و گرفتاری‌ها بتواند در مدت ده سال (دوران هجرت) این همه حدیث بگوید.

حدیث نبوی، در قرن دوم و سوم چهره خود را به صورت مخروطی شکل، نشان داد که رأس مخروط در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و قاعده آن در اعصار بعدی قرار داشت؛ هر چه به عصر پیامبر صلی الله علیه و آله که منبع حدیث است، بازگردیم، تعداد احادیث را کمتر و هر چه از عصر او دورتر شویم، تعداد آن را رو به افزایش می‌بینیم تا آنجایی که احمد بن حنبل (۲۴۲ ق) تنها متجاوز از هفتصد هزار حدیث صحیح را شمرده است. خدا می‌داند که تعداد مجموع احادیث منسوب به آن حضرت اعم از «حسن»، «موثق» و «ضعیف» در چه پایه می‌باشد. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل (سیجانی، ۱۳۷۱، ش، ج ۱، ص ۷۸).

۴. احبار یهود و راهبان مسیحی

منع و جلوگیری از نگارش و انتشار حدیث نبوی، خسارات زیادی در جامعه اسلامی پدید آورد؛ از آن جمله به علمای یهود و نصاری - که در سلک مسلمانان در آمده بودند - فرصت داد اساطیر و افسانه‌هایی را به عنوان سخنان پیامبران پیشین در میان مسلمانان منتشر سازند و مضامین عهد عتیق و جدید را - که توسط گروهی از علمای دین‌فروش، تحریف و نسخ شده بود - به صورت وحی الهی که بر قلوب پیامبران پیشین نازل شده است، در اختیار پیر و برنای جهان اسلام قرار دهند و در نتیجه، یک رشته عقاید و اصول که ارتباطی به اسلام نداشت، پی‌ریزی شد و کلام الهی و قصص قرآن و حالات پیامبر از طریق این گروه تفسیر گردید.

جالب اینجاست در شرایطی که شخصیت‌هایی مانند ابوذر و عبدالله بن مسعود و ابودرداء توبیخ می‌شوند، و به آنان گفته می‌شود چرا پیوسته از پیامبر ﷺ حدیث منتشر می‌کنید، به «تمیم اوسی دازی» که عمری را در منسحیت گذرانده بود و در سال نهم هجرت اسلام آورد، در عصر عمر (عصر منع حدیث‌نگاری) اجازه داده می‌شود در مسجد پیغمبر ﷺ به داستان‌سرایی پردازد؛ و او در این مقام تا پایان خلافت عمر و عثمان، باقی می‌ماند و پس از قتل عثمان، به شام می‌رود (متقی‌هندی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۰، ص ۲۸۱).

بر این اساس، شاهد آنیم که از عصر خلیفه دوم به بعد، احبار یهود و راهبان مسیح، با کسب مجوز قانونی، بدون هیچ واژه و پروایی با عنوان تاریخ و قصص پیامبران و در واقع نشر معارف برگرفته از «عهدین» دیدگاه‌های خود را بیان می‌کنند و آنقدر به خلفا نزدیک می‌شوند که آنان مشکلات دینی خود را با چنین افرادی در میان می‌گذارند و حکم الهی را از ایشان می‌پرسند؛ بنابراین اینان

آنچنان چهره تاریخ و حدیث را با افسانه‌های کهن و پنداره‌های بی‌اساس، مشیوش می‌سازند که خامه از تشریح آن عاجز است.

۵. برخورد با فرهنگ‌های بیگانه

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان برای گسترش اسلام، به فتح سرزمین‌های دیگر پرداختند و ملت‌هایی را که دارای تمدن و فرهنگ خاصی بودند، مغلوب خود ساختند.

در میان مسلمانان افرادی بودند که به فراگیری علوم و فنون و ادبیات ملل مغلوب علاقه داشتند، همین علاقه آنان را به مذاکره و گفت‌وگو و سپس ترجمه کتاب‌های آنان به زبان عربی واداشت (سبحانی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۱۱۸).

۶. اجتهاد در برابر نص

یکی از نشانه‌های ایمان، این است که انسان آنچه را که از جانب خداوند، به عنوان برنامه عملی وارد شده است، از صمیم دل پذیرا باشد، آن‌گاه بر طبق آن عمل کند؛ به گونه‌ای که عمل به صورت ظاهر، بدون پذیرش باطن، کافی نیست (سبحانی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۱۲۶).

خداوند می‌فرماید: «به خدا سوگند، هرگز مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه تو را در اختلافات خود، داور قرار دهند و از داورهای تو احساس حرج و ناراحتی نکنند و آن را از صمیم دل پذیرا باشند» (نساء: ۶۵).

بنابراین شخص مسلمان باید نسبت به آنچه از وحی به او می‌رسد، تسلیم باشد؛ ولی برخی به مصلحت‌گرایی پرداخته و نصوص الهی را کاملاً تحریف کردند. درباره اجتهاد در برابر نص، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تنها به یک نمونه اشاره

می‌کنیم. قرآن کریم درباره زکات می‌فرماید: «زکات از آن تهیدستان و بینوایان و کارگزاران آن است و کسانی که قلوب آنان با دادن زکات، به اسلام متمایل می‌شود» (توبه: ۲۰-۲۱). با این حال متأسفانه، در همان آغاز حکومت ابوبکر، این گروه به بهانه بی‌نیازی، نسبت به سهم خود، از زکات محروم شدند و مصلحت‌گرایی بر نص قرآن مقدم شد؛ در نتیجه حکم الهی در طول چهارده قرن زیر پا گذاشته شد.

پس، نه تنها سهم «المؤلفة قلوبهم» از فهرست زکات گیرندگان حذف شد، بلکه سهم «ذوی القربی» نیز از فهرست دریافت‌کنندگان خمس محو گردید؛ چه اینکه خمس غنائم، به تصریح قرآن از آن خدا و پیامبر و بستگان اوست (انفال: ۴۱)؛ در حالی که با روی کار آمدن ابوبکر، او از این میان، دو سهم را حذف کرد؛ یکی سهم پیامبر ﷺ را به بهانه اینکه او مرده است و دیگری سهم بستگان او را (سبحانی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۱۳۰).

اینها نمونه‌هایی از تحریف نص و تقدیم اغراض شخصی بر وحی الهی است که خود، یک رشته مذاهب فقهی را پدید آورد.

از سوی دیگر، مجموع مذاهب اسلامی به دو سرچشمه برمی‌گردد: ۱. مذاهب شیعه؛ ۲. مذاهب اهل سنت. از میان زیرشاخه‌های مذهب شیعه می‌توان به: شیعه امامیه «اثنی عشری»، اسماعیلیه و خوارج اشاره کرد؛ همچنین از زیرشاخه‌های اهل سنت نیز می‌توان معتزله، اشاعره و وهابیه را نام برد.

عقاید کلامی

کلام، در لغت، به معنای سخن گفتن است و در اصطلاح مرسوم، دفاع از دیانت، به‌ویژه اعتقادات، در برابر معارضات به وسیله ادله عقلی است.

تاریخ پیدایش کلام امامیه

نخستین پیشوای معصوم امامیه، حضرت علی علیه السلام است که بهترین و با فضیلت‌ترین فرد در میان صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله است. او درباره مسائل اعتقادی، چون توحید، قضا و قدر، امر بین الامرین، صفات خدا و مانند آن بحث کرده است که بخش‌هایی از آنها در نهج البلاغه جمع آوری و ضبط گردیده است؛ بنابراین باید گفت: کلام امامیه، با سابقه‌ترین مکتب کلامی در جهان اسلام است.

از سوی دیگر گفتنی است پس از علی علیه السلام عده‌ای از صحابه و تابعین - که پیروان و شاگردان آن حضرت بودند - در مسائل کلامی به ویژه مسئله امامت به بحث و گفت‌وگو پرداخته‌اند. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «کلام امامیه تاریخ کهن دارد. پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طلوع کرد و اکثر متکلمان در آن زمان، از صحابه مانند سلمان، ابوذر، مقداد، عمرو بن حمق و دیگران، و از میان تابعین افرادی چون: رشید، کمیل، میثم و دیگر علویان بودند که به دست اموی‌ها کشته شدند و در عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام قدرت یافتند و به بحث و تألیف کتب پرداختند» (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۲۷۸).

در میان اصحاب امام صادق علیه السلام گروهی هستند که خود امام صادق علیه السلام از آنها به عنوان متکلم یاد کرده است؛ مانند هشام بن الحکم، هشام بن سالم، حمران بن اعین، ابوجعفر معروف به مؤمن الطاق، قیس بن ماصر و دیگران (کلینی، ۱۳۸۱، ق، ج ۱، باب ۲۱، حدیث ۴). مذهب امامیه، هم در اصول عقاید و هم در روش بحث اعتقادی، از ائمه علیهم السلام سرمشق و الگو گرفته است.

ائمه اطهار علیهم السلام طبق نصوص قرآن و سنت، عالمانی به حقایق و احکام شریعت بوده‌اند؛ لذا گفتار و رفتار آنان تجسم وحی الهی و معارف و احکام اسلامی است. روش آنان درباره عقاید دینی مبتنی بر استدلال، تبیین و احتجاج بر پایه عقل

و وحی بوده است و ویژگی کلی روش آنان را می‌توان با عنوان «طریق اعتدال» و مصون از افراط و تفریط تعریف کرد؛ از این رو به عقل و تفکر عقلی اعتبار لازم داده شده است؛ با این حال محدودیت توان و کارآیی آن درباره معارف و احکام نیز پذیرفته شده است.

حضرت علی علیه السلام در عبارت زیبا و رسایی فرموده است: «عقل‌ها را بر حدّ و نهایت صفت خود آگاه نساخته، ولی آنها را از شناختن خویش به قدر واجب باز نداشته است» (فیض الاسلام، ۱۳۵۱ ش، ص ۴۹).

نتیجه

با بررسی تفاوت مذهب شیعه و مذاهب اهل سنت از لحاظ پیدایش و علل و عوامل به وجود آمدن مذاهب و همچنین عقاید آنها، به این نتیجه می‌رسیم که در آیات و روایات فراوان لفظ شیعه وارد شده است و آغاز پیدایش شیعه، برای اولین بار که به شیعه علی علیه السلام معروف شدند، به زمان حیات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باز می‌گردد که بذر پیدایش مذاهب در عصر صحابه افشانه شد و حدود صد سال به طول انجامید و در اواخر ایام تابعین (نیمه قرن دوم) بذرهای افشانه شده به بار نشست و اختلافات شدیدی بین عالمان آن زمان به وجود آمد که منجر به پیدایش مذاهب مختلف گردید.

علل و عوامل این گرایش‌ها، از جمله، مسئله خلافت و جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که تعصبات قبیله‌ای، کج‌اندیشی در فهم معارف کتاب و سنت، جلوگیری از تدوین احادیث نبوی، احبار یهود و راهبان مسیحی، برخورد با فرهنگ بیگانه و اجتهاد در برابر نصّ از دیگر عوامل شکل‌گیری اختلاف‌ها و پیدایش مذاهب در طول تاریخ اسلام بوده است.

منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید؛ شرح نهج البلاغه؛ ترجمه محمد ابوالفضل ابراهیم؛ الطبعة الثانية، بیروت: داراحیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۷ ق.
۲. الأمدی، سیف‌الدین؛ غایة المرام؛ محقق حسن محمود عبداللطیف؛ قاهره، [بی‌تا]، ۱۳۹۱ ق.
۳. امین، سید محسن؛ اعیان الشیعه؛ الطبعة الخامسة، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۱۸ ق.
۴. امینی، عبدالحسین احمد؛ الغدير؛ ج ۲، [بی‌جا]، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۵. بغدادی، عبدالقادر؛ الفرق بین الفرق؛ محمّد جواد؛ الطبعة الثالثة، بیروت: المكتبة العصريّة، ۱۳۵۸ ق.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمّد؛ المفردات؛ تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۲ ش.
۷. رضوانی، علی اصغر؛ شیعه‌شناسی؛ ج ۲، قم: مشعر، ۱۳۸۴ ش.
۸. سبحانی، جعفر؛ فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی؛ قم: توحید، ۱۳۷۱ ش.
۹. سیوطی، جلال‌الدین؛ الدر المنثور؛ [بی‌جا]، دارالفکر، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. شهرستانی، محمّد بن عبدالکریم؛ الملل و النحل؛ محمّد گیلانی؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۲ ق.
۱۱. صالحی، عبدالله؛ شناخت شیعه؛ [بی‌جا]، [بی‌تا]، [بی‌تا].
۱۲. طباطبائی، محمّد حسین؛ المیزان فی التفسیر القرآن؛ قم: جامعة المدرسين، [بی‌تا].
۱۳. _____؛ شیعه در اسلام؛ قم: هجرت، ۱۳۹۸ ق.
۱۴. طبری، محمّد بن جریر؛ تاریخ طبری؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۸۷۹ م.
۱۵. فضایی، یوسف؛ مذاهب اهل سنت و فرقه‌های اسماعیلیه؛ تهران: مؤسسه مطبوعات فرزخی، ۱۳۵۴ ش.
۱۶. فیروزآبادی، محمّد بن یعقوب؛ قاموس المحيط؛ بیروت: دارالجبل، [بی‌تا].
۱۷. فیض الاسلام، سید علی نقی؛ نهج البلاغه؛ تهران: قلهک، ۱۳۵۱ ش.
۱۸. کردعلی، محمّد؛ خطط الشام؛ دمشق: مكتبة النوري، طبعة الثالثة، ۱۴۰۳-۱۹۸۳.
۱۹. کلینی، یعقوب بن اسحاق؛ الکافي؛ مترجم: محمّد باقر الکرمری؛ تهران: المكتبة الاسلامی، ۱۳۸۱ ق.

۲۰. متقی هندی، علی؛ کنز العمال؛ بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ ق.
۲۱. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ الطبعة الثالثة؛ ج ۱۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. محرمی، غلامحسین؛ تاریخ تشیع؛ قم: مؤسسه پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۲ ش.
۲۳. مختار اللیثی، سمیرة؛ جهاد الشیعه؛ الطبعة الثانية، بیروت: دار الجبل، ۱۳۹۸ ق.
۲۴. مظفر، محمد حسین؛ تاریخ شیعه؛ تهران: فرهنگ اسلامی، ۱۳۴۸ ش.
۲۵. یعقوبی، احمد؛ تاریخ یعقوبی؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۷۹ ق.